هو العلیم

نکاتی دربارۀ مبانی اصولی و فقهی

سلسله دروس خارج اصول فقه ـ برائت ـ جلسۀ دویست‌وپنجاه‌وچهارم

استاد
آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدس‌الله‌سرّه

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم
بِسمِ الله الرَّحمَنِ الرَّحيم

لزوم مراجعه به منابع اصلی برای دریافت انظار علما

...انسان نسبت به اين تقريرات بايد خودش به آن مدرك مراجعه كند، خود مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالىٰ عليه ـ مي‌فرمودند: در آن زمان كه ما پيش آقاي خوئي درس مي‌خورديم، موارد عديده‌اي پيش آمد كه مثلاً ايشان مسئله‌اي را از مرحوم نائيني نقل مي‌كردند و وقتي ما به آن مدرك مراجعه مي‌كرديم مي‌ديديم غير از اين است. انسان بايد خودش مراجعه كند، واقعاً اين يك مطلب مهمی است.

در همين مسائلی كه الآن ما در آن هستيم، وقتي كه آدم مطالب شخصي را مطالعه مي‌كند، احساس مي‌كند كه دركش نسبت به اين قضيه با افراد ديگر تفاوت دارد؛ مثلاً برداشت آقاي خوئي از مطالب نائيني با آن چيزي كه ما برداشت مي‌كرديم تفاوت داشت، آن برداشتي كه ما داشتيم با آن مطالب نائيني قابل توجيه بود ولي با برداشت [آقای خوئی] قابل توجيه نيست. اين خيلي فرق مي‌كند يك‌دفعه يك مبنا عوض مي‌شود. حالا ممكن است شخصي در كلامش ابهامي باشد، اجمالي باشد، نتوانسته خب شرح كند، آن‌وقت انسان يك طور ديگر برداشت بكند كه اصلاً به‌طوركلي با مطلب فاصله دارد آن‌وقت بر عهدهٔ او بگذارد كه نظر شما اين است. لذا انسان بايد خودش هميشه به مطالب مراجع كند.

تلميذ: [تقريرات ايشان را داريد؟]

استاد: اجمال برائت را داشتم يعني اين مطالبي كه الآن تقرير مي‌كنم به اين تفصيل نه ولي به اجمال نتايج و مآل و كيفيت اُمّهاتش را دارم؛ هم در بحث استصحاب و هم در ظهورات خيلي به‌نحو اجمال دارم؛ مثلاً يك بحثي كه الآن ممكن است دو هفته طول بكشد، من اين بحث را در عرض پنج خط دارم البته پنج خط هم نه شايد سه يا چهار خط. مثلاً يك جملهٔ خيلي مختصر اشاره به دو يا سه جلسه است يعني ماحصل اين مسائل گذشته است؛ البته روي آنها باز تجديدنظر شده است.

خيلي از مطالبي كه مطرح مي‌شود از نظر اُمّهاتش و از نظر مبنا ـ نه بناء ـ من در هر فرصتي كه برايم پيش مي‌آمد هر وقت كه مشهد مي‌رفتم در جلسات مختلفه با مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالىٰ عليه ـ در ميان مي‌گذاشتم. هم در مباني اصولي و هم در همين مبانی فلسفي عرفاني آنها را يادداشت مي‌كردم كه الآن آن يادداشت‌ها همين‌طور به‌نحو مُسْوَدّه هست ولی بعضي‌هايش را مُبْيَضّه كردم و در همان زماني كه پيش مرحوم آقاي حائري بوديم و همين‌طور ساير اساتيدمان من خلاصه همهٔ آنها را يادداشت دارم. يعني البته يك يادداشت مفصلّ و يك خلاصه كه در آن خلاصه، آن مباني كه به‌دست مي‌آوردم را يادداشت مي‌كردم و الآن مي‌بينم كه نسبت به آن موقع يك تغييراتي در بعضی بناء پيش آمده ولي در آن روح و كليّ قضيه كه مبنا باشد نه، همان كيفيت بود. علىٰ‌أيّ‌حال الآن چيزي نمي‌نويسم يعني الآن فرصتي براي [نوشتن] ندارم مگر اينكه در حين مطالعه آن نكاتي كه مي‌آيد يادداشت مي‌كنم كه فردا كه مي‌خواهم بيايم يك مرور كنم و نسبت به آنها حاضر الذهن باشم و بعد هم آنها را پاره مي‌كنم و مي‌ريزم، نگهش نمي‌دارم.

دوری مبانی اصولی از عرفیات و فطریات

تلميذ: آقاي مطهري مي‌گويد كه اصول خيلي باز شده و جاي تغيير و اضافه شدن دارد، در اين مقاله‌ای كه مي‌فرماييد يكي از مطالب نياز به طرح اصولي و مدوّن...

استاد: حالا طرحش خوب است. طرح اين مسائل خوب است ولو به‌عنوان يك جرقه‌اي كه به‌عنوان نفس طرح و مطرح شدنش زده بشود. به‌طوركلي احساس مي‌شود كه مباني اصولي ما يك

مباني تعبّدي و متحجّر شده‌اند و از روح حيات و نشاط يک‌قدری دور شده‌اند و به‌طوركلي كأنّ ما با عرفيات خودمان و با فطريات و تجربيات و مشاهدات فاصله گرفته‌ايم و دور شده‌ايم. تمام اينها همه به‌خاطر همان غلبهٔ تحجّر و تعبّد و عدم شناخت صحيح دين است كه به يك بيان عام ما از آن تعبير به شمّ الحديث و شمّ الفقاهه مي‌كنيم. مثلاً در همين بحث استصحاب كه خيلي محل نظر است وقتي كه الآن ما نگاه بكنيم مي‌بينيم كه واقعاً بيان و طرحش و اينكه شارع نسبت به اين استصحاب چه نظري دارد، آيا شارع خودش شرايطي را وضع كرده يا در اينجا تابع نظر عرف است، مؤسّس است يا مقرّر است و در چه حدودي اين استصحاب را مثلاً مي‌تواند جاري بكند ....

حالا در بحث‌هاي استصحاب بعداً ـ اگر خدا توفيق بدهد ـ به‌طوركلي خواهيد ديد كه اصل مثبت با آنچه كه اينها مي‌گويند، اصلاً خيلي تفاوت دارد و آن‌وقت اينها به هر قضيه‌اي كه مي‌رسند مي‌گويند: اصل مثبت، گاهي اوقات انسان احساس مي‌كند در بعضي جاها اين‌قدر آش شور مي‌شود كه خود طبّاخ هم صدايش درمی‌آيد؛ يعنی خودش در يک جايگاه اصل مثبت می‌داند ولی در جای ديگر مي‌گويد كه اين را نمي‌شود اصل مثبت شمرد. اگر مبنا قانون است، در اينجا هم همين است ديگر اصل مثبت كه فرق نمي‌كند اين به‌خاطر اين است كه از اول در طرح مسئله اشكال بوده است.

ما در مسئلهٔ اصل مثبت جمع بين قاعدهٔ عقلي و تلازم عقلي و وجدانيات را می‌كنيم و جمع بين اين دو نود و پنج درصد اصل مثبت‌ها را ازبين مي‌برد. فقط يك چند درصد خيلي كمي را باقي مي‌گذارد. همهٔ روايات و اخبار را در اينجا استنباط مي‌كنيم مثلاً رواياتي كه در اين زمينه هست از اين‌طرف و آن‌طرف جمع‌آوري كردم؛ آنچه كه مي‌شد مفيد باشد اعمّ از تجربيات تاريخي، قصص تاريخي، اينها همه از مواردي است كه انسان مي‌تواند روي آن موارد حساب باز كند و براي خودش مبنا درست كند.

علت دوری از فقه حقیقی: کنار گذاشتن روایات اخلاقی، تاریخی و اجتماعی

يكي از مسائلي كه واقعاً موجب شده ما از آن فقه حقيقي دور بشويم فقط تعبّد به روايات الأحكام است و به‌هيچ‌وجه نظر نسبت به روايات اخلاقي و اجتماعي و تاريخي اصلاً معطوف نمي‌شود؛ درحالي‌كه از تتبّع در همان روايات تاريخي و اجتماعي و اخلاقي، اين روايات الأحكام شكل مي‌گيرد؛ يعني ما با توجه به آنها روايات الأحكام را مي‌توانيم معنا و تفسير كنيم. از اول تا آخر معلومات يك مرجع صاحب رساله را شما نگاه كنيد از وسايل الشيعه تجاوز نمي‌كند آن‌هم نه تازه باب جهاد نفس و مسائل اخلاق و امثال‌ذلک بلكه همين روايات مربوط به [احكام تعبّديه] هست. اينكه نمي‌شود، اين درست نيست.

منظور از فقه و استنباط احكام عبارت از آن تنزيل تفكر امام عليه‌السّلام در بيان شرع است، انسان آن تفكر امام را بياورد. فرض كند امام نشسته و الآن دارد با او صحبت مي‌كند، از امام سؤال كردند و الآن امام دارد جواب مي‌دهد، چه جوابي مي‌دهد؟! اين عبارت از استنباط است درحالی‌كه در بين آقايان اصلاً اين حرف‌ها مطرح نيست اصلاً اين مسائل مطرح نيست. هيچ تابه‌حال آيا به نظر شما آمده كه در خود احكام نمي‌شود در همه‌جا به خبر واحد تمسّك كرد؟ در خود احكام بايد با كليات ديگر و مطالب ديگر، قضايا سنجيده بشود.

همين مسئلهٔ اختلاف مراتب حكم ـ اگر حكم مهم باشد، اگر حكم مهم نباشد ـ اينها تمام كيفيت ارتباطات و كيفيت محاوره شارع را با مردم بيان مي‌كند ـ يعني خود كيفيت ـ كه در كجا شارع نظر مهم دارد، در كجا ندارد، در چه مسائلي نظر شارع بر ترخيص است. فرض كنيد شما نسبت به روايات حج بخواهيد نگاه كنيد، بناي شارع در اغلب مسائل حج بر رخصت است، بر تسهيل امر است، چرا؟ چون همين كه شارع بيايد يك مسئله را مهم دست بگذارد حجّ همه خراب مي‌شود چون همه در شك و در وسوسه مي‌روند كه آي زنم حرام شد و... حالا از همه هم فقط زن را چسبيده‌اند! خب حرام شد كه شد، چه ايراد دارد؟! حالا يك مدت هم [بدون زن باش]! آن‌وقت در اين زمينه ما مي‌بينيم بناي شارع اصلاً بر ترخيص است. اين از چه روح شرع حكايت مي‌كند؟ اين حكايت از اين مي‌كند كه شارع

مي‌گويد: همين‌قدر يك كاري بكن برو، بقيه‌اش را ما درست مي‌كنيم. تو بلند شو حج را بيا، حالا آنجا يك پا زدي يك سوسك و حشره را كشتي و فلان كردي، آخرش مي‌گويند: يك چارك خرما به فقير كفاره بده، هر كاري كه كردي تمام شد. البته بعضي جاها كه تعمّد و اينها باشد، مسائلش فرق مي‌كند.

انتقاد از سخت‌گيری روحانيون كاروانها در مناسک حج

آن‌وقت ما الآن مي‌بينيم كه با بيان اين مسائل و اينها، چه‌قدر زحمت مردم دارد زياد مي‌شود و چه‌قدر دارد گرفتاري اضافه مي‌شود و چقدر مردم در تشويش، اضطراب، دلهره، خوف و اينها قرار مي‌گيرند. اينها همه‌اش براي چيست؟ اينها همه‌اش براي اين است كه آنچه را كه شارع گفته است الآن به آن عمل نمي‌شود. الآن يك فقه ديگري دارد مطرح مي‌شود يك كار ديگري دارد انجام مي‌شود.

دو سه سال قبل از فوت مرحوم آقا مكه رفتيم يك بنده خدايي، يك روحاني آورده بود ـ آن مسئول كاروان از دوستان هم بود ـ ديگر صدايش درآمده بود! حالا يكي روحانی ديگر بود كه از شاگردان آقاي بهجت بود و خيلي از چيزهای حج آشنا بود، او به‌عكس مسائل را راحت مي‌كرد. گفتيم: خدا خيرش بدهد. حالا خوب بود كه اصل او بود و اين معين بود، اگر به‌عكس مي‌شد چه مي‌شد؟! هر چه او مي‌گفت: اشكال دارد، اين مي‌گفت: به گردن من! رها كن! من هم به او گفتم: آره بابا، چرا اين‌قدر مردم را معطل مي‌كني؟! آمده بود پيش من مي‌گفت: اين‌طور، گفتم: اعتناء نكن همهٔ اينها درست است. بيخود چرا اشكال مي‌كني؟! گير دادن ندارد.

يك‌دفعه ما سه چهار سال پيش با اهل بيتمان مكه مشرف شده بوديم در آن كاروان لبناني‌ها بوديم ظاهراً حَمَلَةُ السّلام بود. اينها مي‌رفتند حج انجام مي‌دادند و مي‌آمدند مسئول اين كاروان رسالهٔ عمليهٔ آقاي فضل الله و آقاي سيستاني و دو سه نفر ديگر را آورده بود مدام مي‌رفت ورق مي‌زد و مسئله نگاه مي‌كرد كه درست است و اينها. اين آقا يحيي يواش به آنها مي‌گفت: بياييد از اين سيّد بپرسيد، آنها از ما مي‌پرسيدند و ما مي‌گفتيم: درست است، اشكال ندارد، ديگر اصلاً او را رها كردند. بعد آخر آمدند از من تقليد كردند. گفتند: ما ديگر تقليد مي‌كنيم و رفتند ايتاليا، آمريكا، اروپا و... فقط گفتند: ما ديگر به تو برگشتيم، به تو رجوع كرديم! هيچ چيز هم نمي‌دانستند، رفتند. گفتم: حالا يك وقتي اگر چيزي بود از آقا يحيي سؤال كنيد. اصلاً هم خبر نداريم. خلاصه اينها را ما راحت كرديم و اصلاً راحت شدند! مدام مي‌گفتند كه يك آقا سيد در فلان‌جا اين را گفته است، گفتم: براي خودش گفته است، بگويد! حج شما درست است! اگر كمی مضطرب بودند مي‌گفتم: روز قيامت بيا علیٰ ذمّتی، اعمالشان درست بود ولی بيخود و بي‌جهت و بدون هيچ توجيهي اينها را اين‌طور مضطرب مي‌كردند. اينها همه خلاف است.

ما امسال كه مشرف شده بوديم، سه چهار تا از رفقا بوديم اين آخوندهاي كاروان ما دوتا بودند، به نماز اينها گير دادند كه زنتان به شما حرام است، نمي‌دانم بايد «عين» از كجا دربياييد، «حاء» از كجايتان صدايش دربياييد و از همين مسائل! خلاصه خيلي اينها هم ناراحت بودند بعد يك‌دفعه متوجه شديم كه دفتر درست كرده‌اند و نفري صد ريال سعودي از اينها مي‌گيرند كه ـ حدود بيست هزار تومان مي‌شود ـ بروند برايشان دو ركعت نماز طواف بخوانند كه زنشان حرام نشود! يكي آمد و گفت: مي‌گويند: اگر ما برايت نماز نخوانيم حج شما درست نيست. من هيچ دخالت نمي‌كردم و اصلاً كاري نداشتم حتي بعضي‌ها آمدند از من سؤال كنند، گفتم: برويد از خود مسئولين روحاني بپرسيد. آنها را مي‌فرستادند پيش ما كه ببينند ما در كارشان دخالت مي‌كنيم يا نه؟ هر كسی آمد گفتم: كاروان روحاني دارد برويد سؤال كنيد. اينها خيالشان از ما راحت شد كه ما كاري به كارشان نداريم ولي اواخر كه شد ديدم دارند مردم را مي‌چاپند، گفتم: اين‌قدر به سرشان آورديد كم بود حالا داريد پول‌هايشان را هم مي‌گيريد! شخصی پيش ما آمد گفت كه به ما مي‌گويند: حمد و سوره‌ات خراب است بايد اصلاح بشود. گفتم: خب حمدت را بخوان، خواند، گفتم: درست است. گفت: آقا مي‌گويند: صد ريال بده من بروم برايت [نماز بخوانم!] يكي ديگر آمد، گفتم حمدت را بخوان، خواند، گفتم: درست است. يكي ديگر آمد، نخوانده گفتم: برو درست است! آنها فهميدند كه كارشان خراب شد و نانشان آجر شد ديگر به ما سلام نمي‌كردند و ورق

برگشت! موقعي كه آمديم، از ما در فرودگاه خداحافظي هم نكردند! آخر ما كارمان را كرديم! بيست و پنج روز هيچ نگفتيم، دو سه روز آخر همه را خراب كرديم! يك صورتي درست كرده بودند. گفتم: آقا عجب تجارت‌خانه‌اي است! اين اصلاً واقعاً عجيب است!

من شنيدم اينها وقتي كه حج مي‌روند، خرج يك سالشان را درمي‌آورند! از نظر زن و اينها به جان آنها مي‌افتد كه زنتان حرام است! تازه اگر زن را هم با خود برده‌اند مي‌گويند: براي آنها هم صد ريال بگيريم! اين‌هم از آن‌طرف، بعد به خمس مردم مي‌پردازند كه خمس داده‌ايد يا نه؟! اگر نداديد باطل است! هيچ فايده ندارد! مي‌گويند: آقا حساب كرديم، نه نمي‌شود شايد اشتباه شده باشد!

مي‌گويند: گربه‌ها مثل اينكه با ازواجشان دست نمي‌دهند، زوجه هم گربه را در يک جا مي‌برد كه راه پس و پيش نداشته باشد! حالا اينها زن را گرفته‌اند جلوي شوهر و مي‌گويند: نه‌خير اصلاً شبهه دارد! بايد دوباره بنشيني حساب كني! اين بدبخت موقع بزنگاه راه پس و پيش ندارد و مجبور است بدهد! مي‌گويند: اين مقدار بده إن‌شاءالله درست مي‌كنيم، إن‌شاءالله برايت فلان مي‌كنيم! تا دلشان مي‌خواهد مي‌دوشند!

بعد اين مسئله كه تمام شد حالا مي‌آيند مي‌گويند: شما اين مدتي كه احرام داشتيد، يك وقتي خداي نكرده پشه‌اي را كشته‌اي؟! شپشي را لگد كرده‌اي؟! مگسي را لگد كرده‌اي؟! اينها همه اشكال [دارد]! او مي‌گويد: حاج آقا چه‌كار كنيم؟! خب شما اين‌قدر بدهيد من بروم كفاره بدهم! يك پولي هم از بابت كفاره مي‌گيرند و خلاصه بدبخت را حسابي مي‌دوشند تااينكه سوار طياره‌اش مي‌كنند و مي‌فرستند! وضع همين است!

احكام و مسائل متفرقه

تلميذ: اهل سنّت طواف نساء انجام نمي‌دهند، شبهه برايشان پيش مي‌آيد؟!

استاد: انجام مي‌دهند.

تلميذ: يك طوافي به‌عنوان وداع انجام مي‌دهند.

استاد: همان است. فرق نمي‌كند در روايات طواف نساء هست[1] ولي خصوصيات طواف نساء همان طواف وداع است؛ منتها از باب اينكه با اين طواف زن حلال مي‌شود اسمش را طواف نساء مي‌گذارند.

تلميذ: آيا ارث خمس دارد؟

استاد: ارث اقربا نه، ارث بعيد؛ پسر عمو و اينها و به بعد، اما پدر و مادر و برادر و عمو و اينها نه.

تلميذ: اگر [پدر و عمو و اقربای نزدیک] خمس نداده باشند چطور؟

استاد: آن جداست.

تلميذ: كسي به كسي هديه‌اي مي‌دهد مثلاً فرزند براي پدر و مادر چيزي خريده هديه كرده است عينش هم موجود است موقع تقسيم ارث آن شخص مي‌تواند بگويد: اين را من به‌عنوان هبه خريده بودم؟

استاد: هبهٔ به ذي رحم؟

تلميذ: بله.

استاد: قابل برگشت نيست و مثل بقيهٔ اموال تقسيم مي‌شود.

تلميذ: آقا مي‌ترسند كه خود پدر را بيرون بيندازند وقتي اموال تقسيم بشود ديگر اعتنايي به پدر و مادر نكنند.

---

[1] . جهت اطلاع رجوع شود به ***وسائل الشيعة***، ج ۱۳، باب وُجوب طَواف النِّساء عَلى الرجل و المرأة و الخصى و غيرهم إلاّ فى عمرة التمتع و تحريم الاستمتاع عَلى المحرم قبلة، ص ۲۹۸.

استاد: بله افراد مختلف هستند.
تلميذ: خيلي‌ها كه اين كار را نمي‌كنند به‌خاطر همين است.
استاد: واقعاً آن چه بچه‌اي است؟! آدم اصلاً به او ندهد بهتر است!
تلميذ: خبر دارند كه بعد از فوتشان مشكلات زياد است دولت ماليات برمي‌دارد و ممكن است اينها اختلاف بينشان بيفتد، همهٔ اينها را مي‌دانند اما با همهٔ اين علمشان بازهم مي‌ترسند از اينكه وقتي تقسيم كنند به اينها اعتنائي نكنند!

اللهم صل على محمد و آل محمد